



فصلنامه علمی-پژوهشی فلسفه و الهیات

سال هفدهم، شماره اول، بهار ۱۳۹۱

The Quarterly Journal of Philosophy & Theology

Vol. 17, No. 1, Spring, 2012

جابر جعفی؛ غالی یا متهم به غلو

مصطفی حقانی فضل*

چکیده

در میان شاگردان صادقین علیهم السلام برخی شخصیت‌ها تأثیر گذارتر، مشهورتر و جالب توجه‌تر از دیگران بوده‌اند. یکی از این شخصیت‌ها جابر بن یزید جعفی است که بیشتر از محضر امام باقر علیه السلام بهره برده است. گرچه وی را از بزرگان امامیه خوانده‌اند و آثاری نیز برای وی نام برده شده است، اما گزارش‌هایی نیز وجود دارد که متضمن قدح و ذم اوست. پس از وفات جابر، غالیان نیز به او ابراز علاقه کرده و برخی از عقائد خود را به او نسبت دادند. آنان همچنین روایات و کراماتی را نیز به وی منتسب کردند. برداشت‌های نادرست از اندیشه‌های این راوی پرکار، سبب شده تا چهره‌ای مخدوش و متهم به غلو از او ارائه شود. در این پژوهش نخست بر اساس گزارش‌های رسیده درباره جابر جعفی به سیر زندگی علمی و اجتماعی او پرداخته شده و در ادامه گزارش‌های مربوط به اتهام جابر به غلو بررسی شده است.

کلیدواژه‌ها

جابر جعفی، متهم به غلو، مغیریه، نصیریان



نظر

فصلنامه علمی-پژوهشی فلسفه و الهیات

* پژوهشگر پژوهشکده کلام اهل بیت علیهم السلام (پژوهشگاه قرآن و حدیث) mostafahaghanifazli@gmail.com

تاریخ تأیید: ۱۳۹۲/۰۱/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۲/۰۵



مقدمه

در جامعه شیعی اوایل سده نخست و اوایل سده دوم هجری قمری گروهی وجود دارند که اگرچه متهم به غلو هستند، اما به لحاظ اجتماعی و معرفتی از غالیان متمایز هستند. بررسی این گروه از امامیه به چند دلیل اهمیت دارد: نخست آن که ادعا شده بسیاری از مطالبی که امامیه در باب مقامات ائمه علیهم السلام و ویژگی‌های خاص اهل بیت علیهم السلام به آنها باور دارند، از ناحیه این گروه به مصادر امامیه راه یافته است و دیگر این که غلات در دوره‌های بعد پاره‌ای از آثار خود را به برخی از اصحاب ائمه علیهم السلام نسبت دادند تا از این راه به اندیشه‌های خود مشروعیت بخشیده، خود را به امامیه متصل کنند و از انزوا خارج سازند. با این کار اتهام غلو این اصحاب را نشانه گرفت. مهم‌ترین گروه جریان متهم به غلو گروهی‌اند که سرشاخه آنان جابر بن یزید جعفری است. آثاری که به طور مستقل به جابر جعفری پرداخته‌اند شامل یک کتاب^۱ و چند مقاله است که بیشتر زندگی، مباحث رجالی از دیدگاه اهل سنت و شیعه و نیز غالیان را در نظر داشته‌اند، اما در زمینه غالی بودن او و درستی انتساب این وصف به او مقاله مستقلی نگاشته نشده است. این پژوهش در صدد است با بررسی گزارش‌های تاریخی، رجالی و حدیثی ضمن معرفی اجمالی به بررسی موضوع اتهام او به غلو بپردازد.

جابر بن یزید جعفری

جابر بن یزید از نژاد عرب و از خانواده جعفری^۲ است (نجاشی، ۱۴۱۶: ۱۲۹). شیخ طوسی بر اساس

۱. این نوشته‌ها عبارت‌اند از یک پایان‌نامه: جابر بن یزید جعفری و تفسیر او (۱۳۸۰)، ابوالفتح جمشیدی مطلق، قم: دانشگاه قم، دانشکده علوم انسانی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دو کتاب: جابر بن یزید جعفری گنجینه اسرار (۱۳۷۶)، عباس عبیری، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی؛ پژوهشی پیرامون جابر بن یزید جعفری (۱۳۸۹)، سعید طاووسی مسرور، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام. پنج مقاله: «درنگی در شخصیت حدیثی جابر بن یزید جعفری»، علیرضا هزار، علوم حدیث، تابستان ۸۱، ش ۲۴: ۹۸؛ «خدمات علمی جابر بن یزید جعفری به اسلام و شیعه»، محمود کریمی و سعید طاووسی مسرور، شیعه‌شناسی، زمستان ۸۸، ش ۲۸: ۱۸۳؛ «بررسی دیدگاه‌های رجالی اهل سنت درباره جابر جعفری»، محمود کریمی و سعید طاووسی مسرور، علوم حدیث، ش ۵۴؛ «بررسی اعتبار رجالی جابر بن یزید جعفری»، محمد مروارید، فصل‌نامه جستار (نشریه داخلی معاونت آموزش دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی)، ش ۲۹ و ۳۰؛ «نقش غالیان در اشتهاار تهمت غلو به جابر جعفری»، عباس احمدوند و سعید طاووسی مسرور، علوم حدیث، ش ۶۱. و دو مدخل: «جابر بن یزید جعفری» (۱۳۸۴)، نعمت‌الله صفری فرشانی، دانشنامه جهان اسلام، ج ۹، تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی؛ «DJABIR AL-DJU'FI» (1980), W. Madelung, *EI2*, supplement

۲. جعفری یکی از طایفه‌های بنام یمنی ساکن در کوفه و یکی از تیره‌های قبیله مذحج از نسل کهلان است و به

نقلی از ابن قتیبه، جابر را اُزْدی می‌داند (طوسی، ۱۳۷۳: ۱۲۹)، اما به اعتقاد تستری، طوسی بین جابر بن یزید و جابر بن زید خلط کرده است (تستری، ۱۴۱۰، ج ۲: ۵۴۳). نجاشی و طوسی کنیه وی را ابو عبدالله ذکر کرده‌اند (نجاشی، ۱۴۱۶: ۱۲۸؛ طوسی، ۱۳۷۳: ۱۷۶)، اما تستری، بر اساس خبری که در کشی آمده است (کشی، ۱۴۰۹: ۱۹۵ و ۱۹۶)، ابو محمد را صحیح‌تر می‌داند و معتقد است که مستندی برای انتساب ابو عبدالله به جابر نداریم (تستری، ۱۴۱۰، ج ۲: ۵۴۳)؛ برخی نیز کنیه ابو یزید را برای جابر ذکر کرده‌اند (بخاری، بی‌تا: ج ۲: ۲۱۰؛ ابن حبان، بی‌تا، ج ۱: ۲۰۸؛ سمعانی، ۱۴۰۸، ج ۲: ۶۸). مشهورترین عنوان وی را با توجه به عناوینی که در سلسله روایات قرار گرفته است، شاید بتوان «جابر الجعفی» دانست (برای نمونه: مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱: ۱۷۴، ۱۸۶، ۱۹۴، ج ۱۲: ۳۶؛ برقی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۴۸، ۲۲۷، ۲۴۹، ۲۵۲؛ صفار، ۱۴۰۴: ۱۵، ۴۹، ۱۰۴، ۴۴۶؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۱۶۶، ج ۵: ۵۱۴). درباره لقب جابر نیز ابن اثیر وی را با لقب «الفقیه الوائلی» معرفی کرده است (ابن اثیر، بی‌تا، ج ۳: ۳۵۲).

منابع موجود سخنی از زمان تولد جابر به میان نیاورده‌اند، اما به احتمال زیاد تولد وی در حدود سال ۵۰ ق (موحد ابطحی، ۱۴۱۷، ج ۵: ۴۶-۴۵) و در شهر کوفه بوده است (نک: کشی، ۱۴۰۹: ۱۹۲؛ موحد ابطحی، ۱۴۱۷، ج ۵: ۴۴). دوران زندگی وی را می‌توان به سه بخش تقسیم کرد؛ بخش نخست، دوران تولد تا زمانی که به مدینه سفر کرد؛ بخش دوم، سفر به مدینه و اقامت هجده ساله جابر (بین سال‌های ۹۶ تا ۱۱۴ ق) در این شهر است (کشی، ۱۴۰۹: ۱۹۲-۱۹۳؛ نک: صفری، ۱۳۸۴: ۱۸۱-۱۸۴). او در تمام مدت این هجده سال به کسب علم و معرفت از محضر امام باقر علیه السلام مشغول بود. بخش سوم، بازگشت به کوفه تا مرگ وی را دربر می‌گیرد (طوسی، ۱۴۱۴: ۲۹۶). سال وفات جابر در گزارش‌های مختلف ۱۲۷، ۱۲۸ و ۱۳۲ بیان شده است (عصفری، ۱۴۱۴: ۲۷۶؛ طوسی، ۱۳۷۳: ۱۲۹؛ عسقلانی، ۱۴۱۵، ج ۱: ۱۵۴؛ همو، ۱۴۰۴، ج ۲: ۴۲)؛ به نظر می‌رسد سال ۱۲۸ مشهورتر و دقیق‌تر از دیگر نقل‌ها باشد (ابن سعد، بی‌تا، ج ۶: ۳۴۵؛ بخاری، بی‌تا، ج ۲: ۲۱۰؛ ابن قتیبه، ۱۹۶۹: ۴۸۰؛ ابن حبان، بی‌تا، ج ۱: ۲۰۸؛ سمعانی، ۱۴۰۸، ج ۲: ۶۸؛ ذهبی، ۱۴۰۷، ج ۸: ۶۰؛ همچنین نک: موحد ابطحی، ۱۴۱۷، ج ۵: ۷۰). جابر در شهر کوفه در گذشته است (زرکلی، ۱۹۸۰، ج ۲: ۱۰۵).

بر اساس گزارش‌ها می‌توان جابر را در زمره اصحاب سه امام معصوم دانست. کلینی و قطب راوندی، هر کدام روایتی از امام زین العابدین علیه السلام به نقل از جابر آورده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۳۴/۳-۲۳۵؛ راوندی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۲۴۶) و برخی نیز وی را در زمره اصحاب این امام نام برده‌اند (صدر،

→ قحطان می‌رسد (ابن ابی‌عاصم، ۱۴۱۱، ج ۴: ۴۲۱). بیشتر افراد این خاندان پس از فتوحات به عراق مهاجرت کردند و در کوفه ساکن شدند. نجاشی و طوسی نام شماری از این افراد را ذکر کرده‌اند (برای نمونه نک: نجاشی، ۱۴۱۶: ۳۳-۳۲، ۱۰۳، ۱۱۱-۱۱۰، ۱۷۴، ۲۴۶، ۲۹۹، ۳۱۱، ۴۵۱؛ طوسی، ۱۳۷۳: ۱۳۱، ۱۳۹، ۱۵۹-۱۶۰، ۱۹۱-۱۹۹).



تذکره

جابر بن یزید الجعفی



۱۳۷۵: ۲۸۴)، اما به نظر می‌رسد سخن طوسی صحیح‌تر باشد که جابر را از اصحاب امام چهارم ندانسته است (نک: طوسی، ۱۳۷۳: ۱۱۱). جابر را باید یکی از یاران نزدیک امام باقر علیه السلام دانست. وی، چنان‌که خود گفته، مدت هجده سال در مدینه شاگرد امام باقر علیه السلام بود (همو، ۱۴۱۴: ۲۹۶) و به نظر می‌رسد تا آن اندازه به امام باقر علیه السلام نزدیک بوده که برخی منابع جابر را باب آن امام دانسته‌اند (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶: ج ۳: ۳۴۰)؛ برخی نیز وی را نماینده عمده و اصلی امام در کوفه دانسته‌اند (لالانی، ۱۳۸۱: ۱۴۸). بنابر روایتی وی هفتاد هزار حدیث می‌دانسته که حتی یکی از آنها را نیز به کسی نگفته بود (کشی، ۱۴۰۹: ۱۹۴). البته، تعداد این احادیث در برخی گزارش‌ها پنجاه هزار (ابن حبان، بی‌تا، ج ۱: ۲۰۸) و در برخی روایات با اختلافی بسیار، هفتاد حدیث (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۵۷/۸) ذکر شده است. از آن‌جا که او از امام صادق علیه السلام نیز روایت کرده است می‌توان او را در زمره یاران این امام دانست (برای نمونه نک: کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱: ۲۷۱-۲۷۲؛ ج ۲: ۵۱، ۱۶۰، ۱۶۲؛ ج ۳: ۲۱۹؛ صدوق، ۱۳۹۸: ۲۱)؛ هرچند این روایات، در مقایسه با روایات وی از امام باقر علیه السلام بسیار اندک‌اند (نک: اردبیلی، ۱۳۳۱: ۱۴۵-۱۴۶؛ صفری، ۱۳۸۴: ۱۸۳).

جابر از فقهای اواخر دوره اموی است.^۱ شخصیت علمی جابر به گونه‌ای بود که مخالفان اندیشه‌های او نیز از او روایت می‌کردند. برخی از بزرگان اهل تسنن او را از برجسته‌ترین عالمان و رؤسای شیعه و با عنوان «از خزانه‌های علم»^۲ (ذهبی، ۱۴۰۷: ج ۸: ۵۹) و «مأخذ علم»^۳ (صفدی، ۱۴۲۰: ج ۱۱: ۲۵) معرفی کرده‌اند. بر اساس گزارش برخی منابع، اهل سنت نیز در نماز جماعت جابر حاضر می‌شدند (نک: طوسی، ۱۴۰۷: ج ۳: ۴۸؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۸: ۴۳۰-۴۳۱). وی همچنین گاه حدیث قرائت می‌کرد (نک: کشی، ۱۴۰۹: ۱۹۲) و ابن سعد گزارش کرده که هنگامی که عیسی بن مسیب بجلی در کوفه به قضاوت می‌پرداخت، جابر جعفری در کنار او می‌نشست (ابن سعد، بی‌تا، ج ۶: ۳۴۶). کتاب اخبار القضاة، جابر را مفتی بصره معرفی کرده است (ابن حبان، بی‌تا، ج ۳: ۱۲۱-۱۲۲)، اما به نظر می‌رسد بین جابر بن زید آردی^۴ و جابر بن زید جعفری خلط شده باشد. بنا بر گزارشی هشام بن عبدالملک اموی فرمان قتل جابر جعفری را صادر کرد، اما جابر با تظاهر به دیوانگی، جان خود را نجات داد (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱: ۳۹۶-۳۹۷؛ کشی، ۱۴۰۹: ۱۹۴-۱۹۵).

۱. یعقوبی جابر را از فقهای اواخر دوره اموی و اوایل دوره عباسی می‌داند؛ به نظر می‌رسد وی نیز سال وفات جابر را سال ۱۳۲ یا بعد از آن در نظر گرفته است (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲: ۳۴۸ و ۳۶۳).
۲. من اوعیة العلم.
۳. اخذو منه العلم.
۴. جابر بن زید ازدی که با کنیه «ابوالشعناء» شناخته می‌شده و اباضی مذهب بوده است (نک: ابن سعد، بی‌تا، ج ۷: ۱۷۹).



در منابع بیش از ده اثر به جابر نسبت داده شده است. نجاشی تنها از هشت کتاب نام برده است. مجموع این کتاب‌ها، به ترتیبی که نجاشی (۱۴۱۶: ۱۲۹) در معرفی جابر آورده است،^۱ عبارت‌اند از: (۱) تفسیر: نجاشی این کتاب را از طریقی غیر از طریق طوسی (طوسی، ۱۴۲۰: ۱۱۶) به دست آورده و با پنج واسطه از جابر نقل کرده است (آقایزنگ تهرانی، ۱۴۰۶، ج ۴: ۲۶۸؛ ۲) کتاب النوادر؛ (۳) کتاب الفضائل؛ (۴) کتاب الجمل؛ (۵) کتاب صفین؛ (۶) کتاب نهروان؛ (۷) کتاب مقتل امیرالمؤمنین (علیه السلام)؛ (۸) کتاب مقتل الحسین (علیه السلام)؛ (۹) اصل^۲ (کتاب): طوسی جابر را در زمره صاحبان اصل آورده است و این مطلب را با دو اسناد بیان کرده است (طوسی، ۱۴۲۰: ۱۱۶)؛ (۱۰) کتاب حدیث الشوری (نک: مدرسی، ۱۳۸۶: ۱۴۸). نجاشی متنی به نام رساله ابی جعفر الی أهل البصره را نیز به جابر نسبت می‌دهد (نجاشی، ۱۴۱۶: ۱۲۹)؛ مدرسی از آثار دیگری که به جابر نسبت داده شده است نام می‌برد (نک: مدرسی، ۱۳۸۶: ۱۳۸۱۳۷).

جابر بن یزید از تابعان بود (طوسی، ۱۳۷۳: ۱۷۶) و احادیث فراوانی را از مشایخ متعدد شنید، اما بیشتر دانش خود را از صادقین (علیهم السلام) و به‌ویژه امام باقر (علیه السلام)، دریافت کرد. وی به قدری پر حدیث بوده که ترمذی به نقل از وکیع می‌گوید: «اگر جابر جعفی نبود، دست اهل کوفه از حدیث تهی می‌ماند» (ترمذی، ۱۴۰۳، ج ۱: ۱۳۳). غیر از ائمه (علیهم السلام) برخی از مشهورترین مشایخ جابر عبارت‌اند از: ابوظفیل عامر بن وائله لثی، جابر بن عبدالله انصاری، مجاهد بن جبر، عطاء بن ابی رباح، عامر بن شراحیل شعبی.^۴

۱. مدرسی نیز در کتاب خود اسامی کتب را بر اساس آنچه نجاشی آورده بیان می‌کند، اما گویا در ترتیب کتاب‌ها دچار اشتباه شده است (نک: مدرسی، ۱۳۸۶: ۱۳۸-۱۴۹).

۲. انتشارات دار اعتصام عراق کتابی به نام تفسیر جابر جعفی چاپ کرده است که البته، تمام احادیث تفسیری جابر را گردآوری نکرده و تنها احادیثی که در منابع شیعی آمده را استخراج کرده است (جابر جعفی، ۱۴۲۹: ۱۲). آقای ابوالفتح جمشیدی مطلق نیز در رساله کارشناسی ارشد خود، در دانشگاه قم، تفسیر جابر را بر رسیده است.

۳. اصطلاح اصل در ابتدا به معنای دفتر یادداشت شخصی از مسموعات و مطالبی بود که به صورت شفاهی دریافت شده بود. شاید در آغاز، تنها جُنْگ و دفتر یادداشت نامنظم، اما بعدها حیثاً یک اثر تألیفی منظم و مبوب نیز که از روایات شفاهی فراهم آمده بود «اصل» نامیده می‌شد. باور عام چنین بود که نزدیک به چهارصد عدد از این دفاتر حدیثی از اصحاب امامان (علیهم السلام) بر جای مانده است (مدرسی، ۱۳۸۶: ۱۵-۱۴). همچنین نک: حاج منوچهری، ۱۳۷۹: ۲۱۸-۲۲۰. اتان کالبرگ نیز مقاله‌ای درباره اصول اربعمائه شیعه نوشته است.

۴. به اعتقاد مدلونگ، شعبی بیشترین تأثیر را بر جابر داشته است (Madelung, 1980: 232).



شیعه و سنی^۱ از جابر بن یزید روایت می‌کردند و دانشمندان با گرایش‌های گوناگون و متفاوت از او کسب علم می‌نمودند. برخی از مهم‌ترین شاگردان و راویان احادیث او^۲ عبارت‌اند از: سفیان ثوری، شعبه بن حجاج، ابوحنیفه، سفیان بن عیینه، ابوخیثمه زهیر بن معاویه جعفری،^۳ عمرو بن شمر جعفری، مفضل بن صالح کوفی، منخل بن جمیل کوفی، یوسف بن یعقوب جعفری کوفی.^۴

در میان آثار روایی و رجالی، بیشتر صاحب‌نظران شیعه جابر را مدح کرده و روایات او را معتبر دانسته‌اند. در میان اهل تسنن نیز چهره‌های برجسته‌ای، مانند سفیان ثوری و شعبه بن حجاج - او را توثیق و از وی روایت کرده‌اند، اما بسیاری از علمای رجال اهل سنت او را از مجروحین و ضعیفا دانسته‌اند (برای نمونه: عقلی، ۱۴۱۸، ج: ۱؛ ۱۹۱-۱۹۶؛ ابن‌حبان، بی‌تا، ج: ۱؛ ۲۰۸-۲۰۹). با بررسی نظر قائلان به ضعف جابر به نظر می‌رسد مهم‌ترین دلیل ضعف جابر اهل غلو بودن او باشد.

انتساب غلو به جابر

گزارش‌های رسیده درباره غلو جابر بن یزید را می‌توان در سه گروه بررسی کرد. نخست، گزارش‌هایی که در منابع شیعی درباره این شخصیت آمده‌اند. دوم، مسائلی که در منابع اهل سنت درباره وی مطرح شده‌اند؛ سوم، ابراز علاقه برخی فرقه‌های غالی به جابر و وجود نام وی در آثار این گروه‌ها.

منابع شیعی

در منابع شیعی شاید بتوان دو مورد را یافت که اشاره‌ای به غلو جابر داشته‌اند. نخستین مورد گزارشی است که یکی از غالیان عقاید خود را به جابر نسبت داده است؛ گزارش دیگر

۱. موحد ابطیحی ذیل عنوان «روایة ثقات العائمة عن جابر الجعفی» به این افراد پرداخته است (۱۴۱۷، ج: ۵؛ ۸۰).
۲. برای فهرست روایان احادیث جابر نک: نجاشی، ۱۴۱۶: ۱۲۸؛ مزی، ۱۴۰۸، ج: ۴؛ ۴۶۶-۴۶۷؛ اردبیلی، ۱۳۳۱، ج: ۱؛ ۱۴۴-۱۴۶؛ خوبی، ۱۴۱۳، ج: ۴؛ ۳۴۵-۳۴۶؛ نوری، ۱۴۱۶، ج: ۴؛ ۲۰۸-۲۰۹. عبدالساده نیز در تفسیر جابر فهرستی نسبتاً طولانی از راویان جابر ارائه کرده است؛ البته این فهرست نیز کامل نیست (جابر جعفری، ۱۴۲۹: ۳۹-۴۳).
۳. زهیر کتابی از احادیث جابر گرد آورد. این کتاب را احمد بن حنبل دیده و از آن استتساخ کرده است (نک: ابن‌حبان، بی‌تا، ج: ۱؛ ۲۰۹).
۴. نجاشی چهار نفر اخیر را تضعیف کرده است (نجاشی، ۱۴۱۶: ۱۲۸).

عبارت نجاشی در توصیف جابر است که دلالت بر اختلاط دارد. البته، در عبارات نجاشی ضعف راویان جابر نیز دیده می‌شود.

در نخستین سال‌های پس از وفات جابر، عبدالله بن حارث که پس از مرگ عبدالله بن معاویه (در سال ۱۳۱ق) رهبری پیروان افراطی وی را بر عهده گرفت، نظریه‌هایی غلوآمیز درباره تناسخ (حلول)، وجود سایه‌ای ارواح بشر (اظله) و نظریه دور را مطرح کرد و آنها را به جابر بن عبدالله انصاری و جابر جعفی نسبت داد (نوبختی، ۱۴۰۴: ۳۵، ۳۴). با توجه به ذیل همین گزارش، به تصریح نوبختی، جابر بن عبدالله و جابر جعفی از چنین اتهامی بری هستند (نوبختی، ۱۴۰۴: ۳۵، ۳۴؛ مدرسی، ۱۳۸۶: ۱۳۵)، ضمن این که ادعای عبدالله بن حارث پس از وفات هر دو شخصیت بوده است و صرف ادعا چنین اعتقادی را برای آن دو ثابت نمی‌کند. نجاشی در کتاب رجال خود جابر را مختلط معرفی و سخنش را به اشعاری که شیخ مفید برایشان می‌خوانده، مستند می‌کند (نجاشی، ۱۴۱۶: ۱۲۸). اختلاط را می‌توان به یکی از دو معنا در نظر گرفت: (۱) به معنای دیوانگی (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۷: ۲۹۴؛ ۲) به معنای فساد عقیده. از متن نجاشی با توجه به عبارت «مختلطاً فی نفسه» معنای نخست برمی‌آید که مورد بحث ما نیست. فساد عقیده را نیز - با توجه به این که نجاشی هیچ شهادی برای حرف خود نیاورده است و تنها به اشعاری که شیخ مفید می‌خوانده استناد کرده است - نمی‌توان برای جابر ثابت دانست؛ ضمن این که محتوای این اشعار با سخن شیخ مفید در جوابات اهل الموصل ناسازگار است. شیخ در کتاب خود جابر را از راویانی دانسته که قدح و جرحی بر آنان وارد نیست (مفید، ۱۴۱۴: ۲۵ و ۳۵).

برخی از بزرگان جابر را توثیق کرده‌اند، اما روایاتش را به دلیل ضعف راویان جابر ضعیف و غیر معتمد خوانده‌اند (نجاشی، ۱۴۱۶: ۱۲۸؛ ابن غضائری، ۱۳۸۰: ۱۱۰). مهم‌ترین راویان جابر سه نفر هستند: عمرو بن شمر جعفی (ابن غضائری، ۱۳۸۰: ۷۴ و ۱۱۰؛ نجاشی، ۱۴۱۶: ۱۲۸ و ۲۸۷؛ حلی، ۱۴۱۷: ۳۷۸)، ابو جمیله مفضل بن صالح (ابن غضائری، ۱۳۸۰: ۸۸ و ۱۱۰؛ نجاشی، ۱۴۱۶: ۱۲۸؛ حلی، ۱۴۱۷: ۴۰۷) و منخل بن جمیل کوفی (نک: کشی، ۱۴۰۹: ۶۶۴/۲؛ ابن غضائری، ۱۳۸۰: ۸۹ و ۱۱۰؛ نجاشی، ۱۴۱۶: ۱۲۸ و ۴۲۱) که هر سه را با دلایل مختلف ضعیف دانسته‌اند. اما مشخص است که این مطلب ضعف برای خود شخص به شمار نمی‌رود، چون در این صورت این نقد را می‌توان به افراد بسیاری از جمله خود ائمه علیهم‌السلام نیز وارد کرد.

منابع اهل سنت

در منابع اهل سنت نیز آنچه درباره جابر آمده است را می‌توان تحت عنوان‌های غلو در تشیع





و رهبری فرقه مغیره بیان کرد.

۱. غلو در تشیع: در برخی منابع حدیثی و رجالی اهل تسنن جابر به غلو در تشیع متهم شده است. عالمان اهل سنت مصداق غلو در تشیع را گاه «اعتقاد به رجعت» و گاه «سب برخی از صحابه» دانسته‌اند. برای نمونه، ابن قتیبه در مورد او می‌نویسد: «حدیث او ضعیف است و از رافضیان غالی است که به رجعت ایمان دارند» (ابن قتیبه، ۱۹۶۹: ۴۸۰). ابن جوزی نیز با عبارت: «او از رافضیان غالی بود و به رجعت اعتقاد داشت» از وی یاد کرده است (ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۷: ۲۶۷). به نظر می‌رسد مهم‌ترین سبب طعن اهل تسنن، شیعه بودن وی و سبب بعضی از صحابه باشد؛ چنان که عقیلی از زائده نقل کرده که جابر رافضی بود و شتم [برخی] اصحاب پیامبر ﷺ می‌نمود (عقیلی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۱۹۳). برای روشن شدن منظور این منابع از رافضی غالی به دو تعریف از ابن حجر و ذهبی اشاره می‌شود. ابن حجر عسقلانی در باب فرق میان شیعه و رافضی غالی می‌نویسد:

تشیع در عرف پیشینیان شامل بر چند چیز بوده است: افضلیت علی [علیه السلام] بر عثمان، اعتقاد به این که علی [علیه السلام] در جنگ‌هایش بر حق بود و مخالفانش خطاکار بودند همراه با مقدم و برتر دانستن شیخین. عده‌ای نیز علی [علیه السلام] را برترین مخلوق بعد از رسول خدا ﷺ می‌دانستند [...] اما تشیع در عرف متأخران رفض محض است و روایات رافضی غالی پذیرفته نیست (عسقلانی، ۱۴۰۴: ۸۱-۸۲).

ذهبی نیز می‌نویسد:

شیعی غالی در زمان گذشته و عرف آنان کسی بود که بر عثمان، زبیر، طلحه، معاویه و برخی از کسانی که به جنگ با علی [علیه السلام] برخاستند خرده بگیرد و آنان را سب کند (ذهبی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۶).

معاصران سنی جابر، اعتقاد او به آموزه‌های شیعی مانند امامت و وصایت، رجعت، علم امام و... را بر نتافته و این اعتقادات را غلو در تشیع به حساب آورده‌اند. بر این اساس، سفیان بن عیینه کمترین عیب جابر را این می‌دانست که درباره امام باقر ﷺ می‌گفت: «شنیدم از وصی اوصیا»^۱ (فسوی، ۱۴۰۱، ج ۲: ۷۱۶؛ عقیلی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۱۹۴). شافعی نیز از سفیان بن عیینه نقل کرده

۱. بنا بر گزارش کشی، وقتی در سال ۱۲۶ق، ولید بن یزید بن عبدالملک به قتل رسید، جابر جعفری عمومه خز سرخ رنگی بر سر نهاد و به مسجد رفت و در مقابل جمعیت چنین گفت: «شنیدم از وصی اوصیا و وارث علم انبیا محمد بن علی». مردم که انتظار شنیدن چنین کلامی را از وی نداشتند، گفتند جابر دیوانه شده ←



که از جابر کلامی شنیدم که ترسیدم در اثر آن سقف بر سرمان خراب شود؛ کلامی که سفیان بن عیینه از جابر شنید و پس از آن دیگر از جابر روایت نکرد،^۱ این بود که علم رسول الله ﷺ به علی علیه السلام منتقل شده و پس از وی به ترتیب از امامی به امام دیگر تا این که به جعفر بن محمد علیه السلام رسیده است (ذهبی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۶).

از دیگر دلایل طعن جابر جعفری، اعتقاد وی به رجعت است. مسلم در صحیح خود، از جریر روایت کرده است که «با جابر بن یزید جعفری ملاقات کردم، اما چیزی از وی ننوشتم؛ زیرا اعتقاد به رجعت داشت» (مسلم، بی تا: ج ۱: ۱۵). زائده بن قدامه نیز علت روایت نکردنش از جابر را ایمان جابر به رجعت بیان کرده است (ابن معین، بی تا، ج ۱: ۲۰۷).

شاید یکی از اثرات اعتقاد به رجعت این باشد که برخی از نویسندگان اهل تسنن جابر جعفری را به پیروی از عبدالله بن سبا متهم کرده اند. «او سببی و از یاران عبدالله بن سبا بود و معتقد بود علی علیه السلام به دنیا باز خواهد گشت» (ابن حبان، بی تا، ج ۱: ۲۰۸؛ همچنین نک: سمعانی، ۱۴۰۸، ج ۲: ۶۸). این که جابر را سببی دانسته اند از این روست که اصل اعتقاد به رجعت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را از اعتقادات سبائیه می دانند (اشعری، ۱۴۰۰: ۱۵). حال آن که در اصل وجود عبدالله بن سبا تردید وجود دارد.^۲ در برخی منابع اهل تسنن، تصویری غلوآمیز از اعتقاد جابر جعفری به بازگشت علی علیه السلام ارائه شده است؛ مسلم در صحیحش روایت کرده است که جابر جعفری معتقد بود تأویل آیه شریفه ﴿فلن ابرح الارض حتی یاذن لی ابی او یحکم الله لی وهو خیر الحاکمین﴾ (یوسف: ۸۰) این است که علی علیه السلام در ابرهاست و خروج نمی کند تا هنگامی که منادی از آسمان ندا دهد که با فرزندش خروج کند (مسلم، بی تا، ج ۱: ۱۶؛ فسوی، ۱۴۰۱، ج ۲: ۷۱۵-۷۱۶). نکته قابل توجه این است که برخی از متکلمان، فرقه نگاران و عالمان افراطی اهل سنت در صدد بوده اند تا عقاید غلات را به صورت عقاید رسمی تمام شیعیان جلوه دهند. می توان انتساب روایت اقامت امام علی علیه السلام در ابرها به جابر را روایتی مجعول از همین دست تلاش ها دانست. در این روایت عقیده شیعه درباره ندای آسمانی هنگام ظهور مهدی

→ است (۱۴۰۹: ۱۹۲).

۱. از سفیان بن عیینه نقل شده است که حدود سی هزار حدیث از جابر شنیدم که روانمی دانم یکی از آنها را نقل کنم (مسلم، بی تا، ج ۱: ۱۶).

۲. علامه سید مرتضی عسکری در کتاب عبدالله بن سبا و دیگر افسانه های تاریخی وجود چنین شخصیتی را بررسی کرده است. وی در این کتاب یکی از جاعلان حدیث به نام سیف بن عمر را معرفی نموده و ضمن ارزیابی روایات نقل شده از او و پی گیری شخصیت او، افسانه های ساخته وی از جمله عبدالله بن سبا که شخصی مجهول الهویه و دروغین است را رد کرده است.



موعود، با عقاید غلات آمیخته شده است (تستری، ۱۴۱۰، ج ۲، ۵۴۲). نکته دیگری که درباره این روایت جالب به نظر می‌رسد، اعتقاد جابر به نامیرایی علی علیه السلام است، حال آن‌که او کتابی با عنوان مقتل امیرالمؤمنین علیه السلام تألیف نموده است (نجاشی، ۱۴۱۶: ۱۲۹).

گرچه اهل تسنن سب برخی از صحابه و اعتقاد به رجعت را غلو به حساب می‌آورند و معتقد به آنها را تخطئه می‌کنند، اما به نظر نمی‌رسد این دو مسئله از عقاید مختص غلات باشند تا بتوان قائل به آنها را با اطمینان غالی خواند. در کتاب‌های فرقه‌شناسی و تاریخی، عقایدی را برای غلات برشمرده‌اند که می‌توان آنها را به دو دسته تقسیم کرد؛ بخشی از این اعتقادات را می‌توان در باورهای شیعیان نیز یافت، اما برخی از آنها اعتقاداتی هستند که اصل آنها در آموزه‌های شیعه موجود است، ولی غلات آنها را تحریف کرده و به صورت تحریفی آن معتقد شده‌اند.

آنچه که گزارش‌ها به عنوان اعتقاد مختص به غالیان آورده‌اند عبارت‌اند از: (۱) اعتقاد به خدایی مخلوقات (نویختی، ۱۴۰۴: ۵۰)؛ (۲) اعتقاد به نبوت غیر انبیا (اشعری، ۱۴۰۰: ۵)؛ (۳) عقیده به حلول (همان: ۱۴)؛ (۴) اعتقاد به تناسخ (نویختی، ۱۴۰۴: ۵۲-۵۱)؛ (۵) عقیده به تشبیه (اشعری، ۱۴۰۰: ۷۶)؛ (۶) عقیده به تفویض.^۱

عقایدی نیز در گزارش‌ها وارد شده‌اند که بین غالیان و شیعه مشترک‌اند؛ از آن جمله: (۱) جانشینی علی علیه السلام؛ (۲) اعتقاد به مهدویت (بدوی، ۱۹۷۳، ج ۲: ۷۱ و ۷۷؛ نویختی، ۱۴۰۴: ۴۴، ۴۷، ۹۳؛ اشعری، ۱۴۰۰: ۲۱)؛ (۳) اعتقاد به رجعت (نویختی، ۱۴۰۴: ۴۸ و ۴۶)؛ (۴) اعتقاد به بداء (همان: ۸۲-۸۱)؛ (۵) اعتقاد به تأویل‌پذیری قرآن (همان: ۴۳)؛ (۶) شفاعت.^۲

آنچه اهل تسنن برای متهم کردن جابر جعفی به غلو به کار بسته‌اند را نمی‌توان در عقاید مختص غالیان یافت. از این‌رو، اعتقاد به غلو وی کمی دور از ذهن می‌نماید. همچنین آنچه از عقاید مشترک به جابر نسبت داده شده است می‌تواند از آموزه‌های اصیل و تحریف نشده شیعی باشد که در این صورت نهایت چیزی که از دیدگاه اهل سنت می‌توان اثبات کرد،

۱. روایات زیادی از ائمه علیهم السلام درباره حضور مفوضه، به‌ویژه در زمان امام رضا علیه السلام، وارد شده است، اما نامی از پیروان یا رهبران این گروه نیامده است (برای نمونه، نک: نمونه مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۵: ۲۷۳، ۳۲۸، ۳۳۷).
 ۲. برخی از منابع نظریه وصایت را به عبدالله بن سبا نسبت داده‌اند (بدوی، ۱۹۷۳، ج ۲: ۱۰).
 ۳. غالیان با تحریف آموزه شفاعت شیعی، آن را به مجوزی برای چشم‌پوشی از واجبات و محرمات خدا تبدیل کردند؛ این تحریف در مسئله شفاعت، اباحی‌گری غالیانه را رقم زد. اباحی‌گری همه فرقه‌های غالی به یک میزان نبوده است؛ برخی از آنها تعداد کم‌تری از واجبات و محرمات را نادیده گرفتند و برخی نیز در این امر گوی سبقت را از چارپایان نیز ربودند (برای نمونه این گزارش‌ها: نویختی، ۱۴۰۴: ۵۷ و ۴۶).

غلو جابر در تشیع است.

۲. رهبری فرقه مغیره: فرقه‌نگاران و شرح حال‌نگاران اهل تسنن، جابر جعفی را دومین رئیس فرقه مغیره - از فرقه‌های غالی - معرفی کرده‌اند (اشعری، ۱۴۰۰: ۸؛ ابن حزم، ۱۳۲۰، ج ۴: ۱۸۴؛ حمیری، ۱۹۷۲: ۱۶۸؛ صفدی، ۱۴۲۰، ج ۳: ۲۴۴). این فرقه منسوب به مغیره بن سعید بجلی است^۱ که در زمان امام محمد باقر علیه السلام می‌زیسته است. مغیره از افرادی است که امام صادق علیه السلام او را لعن کرده است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۵: ۲۶۳). عقایدی به مغیره نسبت داده شده است که از آن جمله این که او خود را پیامبر می‌دانست، ادعا داشت که اسم اکبر (اعظم) خدا را می‌داند، ادعای زنده کردن مردگان با اسم اعظم را داشت، خدا را مانند مردی می‌دانست که اعضا، جوارح و تاج دارد، قائل به رجعت و بازگشت همه مردگان به دنیا بود و بسیاری از آیات قرآن را تأویل می‌کرد (اشعری، ۱۴۰۰: ۶).

با توجه به اختلافاتی که در آموزه‌های مغیره و عقاید جابر وجود دارد، انتساب جابر به فرقه مغیره به نظر درست نمی‌آید. از جمله این اختلاف‌ها، سوگیری پس از امام باقر علیه السلام است؛ مغیره به پیروی از شاخه حسنی آل محمد علیهم السلام به اردوی محمد بن عبدالله بن حسن مشهور به «نفس زکيه» پیوستند^۲، اما جابر به شاخه حسینی و به طور خاص، امام صادق علیه السلام وفادار ماند.^۳ اختلاف دیگر این است که اعتقاد اصحاب مغیره بن سعید به رجعت با اعتقاد جابر جعفی متفاوت است؛ مغیریان بر خلاف جابر در باب رجعت می‌گفتند که مانع آن ایمان داریم و نه آن را تکذیب می‌کنیم؛ زیرا اگر خداوند بخواهد، رخ می‌دهد (نوبختی، ۱۴۰۴: ۴۱)؛ همچنین از روایات جابر برمی‌آید که بر خلاف غالبان در باب رجعت این مسئله عمومی نیست و تنها ارواحی خاص به این دنیا باز خواهند گشت (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۷۸-۴۷۹؛ مفید، ۱۴۱۳: ۲۵۸-۲۵۷). جدا بودن دیدگاه جابر از عقیده مغیریان در تشبیه خدا نیز اختلافی دیگر است؛ در روایتی از جابر جعفی، امام باقر علیه السلام ادعای اهل شام را ادعایی بزرگ می‌داند که معتقد بودند هنگامی که خداوند رو به آسمان می‌رفت پای خود را بر صخره بیت المقدس قرار داده است. در این روایت خداوند، موجودی غیر جسمانی، بی‌نظیر و بی‌شبیه خوانده

۱. در مورد مغیره بن سعید و مغیره، نک: نوبختی، ۱۴۰۴: ۶۲-۶۳؛ اشعری، ۱۴۰۰: ۶-۹؛ ابن حزم، ۱۳۲۰، ج ۴:

۱۸۴-۱۸۵؛ شهرستانی، بی‌تا، ج ۱: ۱۷۸-۱۷۶؛ زنجانی، ۱۳۸۶: ۱۰۳-۱۰۵.

۲. مغیره پس از قتل محمد بن عبدالله بن حسن دیگر امامی نداشتند (نک: نوبختی، ۱۴۰۴: ۵۹).

۳. روایتی از سفیان بن عینه شاهد این ادعاست؛ سفیان از جابر نقل کرده که علم رسول الله صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام منتقل شده و از وی به حسن علیه السلام و از او به حسین علیه السلام و از امامی به امام دیگر تا این که به جعفر بن محمد علیه السلام رسیده است (ذهبی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۳۸۱؛ همچنین نک: کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸: ۱۵۷).





شده است که فراتر از هر توصیفی است (صدوق، ۱۳۹۸: ۱۷۹). روایتی از رجال کشی نیز می‌تواند شاهدهی بر جدایی جابر از مغیره و مغیریان باشد که در آن امام صادق علیه السلام ضمن تأیید جابر جعفری، مغیره بن سعید را لعن کرده است (کشی، ۱۴۰۹: ۱۹۱-۱۹۲)، اما همین روایت و در کنار هم آمدن نام مغیره و جابر شائبه ارتباط این دو را ایجاد می‌کند.

به نظر می‌رسد - همان‌طور که مادلونگ احتمال می‌دهد - جابر زمانی با مغیره بن سعید در ارتباط بوده است، اما نمی‌توان تنها به این دلیل جابر را عضو فرقه مغیره دانست (Madelung, 1980: 232). احتمال دیگر این است که جابر رابطه‌ای عادی و نه اعتقادی با مغیره داشته که همین نکته سبب اتهام مغیری بودن به وی شده است. البته، محمد جعفری - هر چند شاهدهی برای سخن خود ارائه نمی‌دهد - بر این اعتقاد است که جابر و چند نفر دیگر از سوی امامان علیهم السلام با غلات ارتباط داشتند؛ اینان با غلات بحث می‌کردند و علیه دعاوی افراطی غلات درباره ماهیت و وظیفه امام تبلیغ می‌نمودند. آنان به آیین ائمه علیهم السلام که غلات با پرخاشگری از آن تخلف کرده بودند، همچنان مؤمن ماندند (محمد جعفری، ۱۳۷۴: ۳۴۹). درباره ریاست بر مغیره نیز از عبارت گزارش چنین برمی‌آید که جابر خود چنین ادعایی نداشته است و صرف این که طرفداران مغیره او را جانشین مغیره نامیده باشند، چنین جایگاهی را برای جابر اثبات نمی‌کند. نکته جالب توجه دیگر نیز این است که منابع رجالی اهل سنت که جابر را غالی و سئی خوانده‌اند (برای نمونه ذهبی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۶؛ ابن حبان، بی‌تا، ج ۱: ۲۰۸) به این گزارش استناد نکرده‌اند و از عبارات آنان غلو در تشیع برداشت می‌شود. چه بسا انتساب جابر جعفری به مغیره بر اساس وجود برخی از عقاید مغیره در میان روایات او باشد. یکی از کارهایی که مغیره و یاران او برای پیشبرد اهداف خود انجام می‌دادند، جعل حدیث بود (نک: زنجانی، ۱۳۸۶: ۱۰۳ و ۱۲۲)؛ آنان به طور مخفیانه مطالب غلوآمیز و کفرآلود را در کتب حدیث اصحاب امام باقر علیه السلام وارد کرده و در میان شیعیان نشر می‌دادند (کشی، ۱۴۰۹: ۲۲۵).

منابع غالیان

سومین دلیل اتهام جابر به غلو، گرایش برخی گروه‌های غالی به وی و وجود نام وی در آثار آنان است. به نظر می‌رسد بی‌پروایی جابر در بیان برخی آموزه‌های تشیع و نیز توجه وی به باطن آیات و روایات، او را کانون توجه غالیان قرار داده بود. در آثار این گروه‌ها افزون بر تمجید جابر و تکریم مقام والای او، روایاتی به جابر نسبت داده شده^۱ که شبیه

۱. درباره برخی از روایاتی که غالیان به جابر نسبت داده‌اند، نک: مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶: ۱۳۴.

روایات خاص جابر جعفی در باب معجزات پیامبر ﷺ و کرامات امامان علیهم السلام هستند (برای نمونه نک: کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۳۹۶؛ طبری، ۱۴۱۳: ۹۲-۹۳، ۲۱۲، ۲۲۰، ۲۴۱-۲۴۲؛ طبری، ۱۴۲۷: ۱۷۵، ۲۰۸، ۲۲۰، ۲۶۲). گرچه برخی از این روایات در آثار غالیان و امامیه وجود دارند (برای نمونه: خصیبی، ۱۴۱۹: ۱۲۸-۱۲۹، ۱۶۰، ۲۱۶-۲۱۵، ۲۳۲-۲۳۹، ۲۴۰-۲۳۹)، اما روایاتی نیز در آثار غلات از جابر نقل شد که در آثار جریان اصلی امامیه نشانی از آنها نیست (برای نمونه: خصیبی، ۱۴۱۹: ۴۳-۴۱، ۷۳-۷۰، ۱۲۴-۱۲۵، ۱۵۳-۱۵۴).

در میان غالیان، نصیری (نصیری) (نک: نوبختی، ۱۴۰۴: ۹۳-۹۴؛ طوسی، ۱۴۱۱: ۳۹۹-۳۹۸) توجه خاصی به جابر جعفی دارند و نام او در آثار ایشان فراوان به چشم می‌خورد. ^۱ آنان جابر را «باب» امام صادق علیه السلام می‌دانند (هالم، ۲۰۰۲: ۲۱۳). ^۲ در مقدمه کتاب الهفت الشریف ^۳ از جابر جعفی با عنوان یکی از برجسته‌ترین راویان علم باطن یاد شده و گفته شده که امام صادق علیه السلام علم فراوانی به وی عطا کرد (مفضل جعفی، ۱۹۶۴: ۱۴). ابوسعید میمون بن قاسم طبرانی نصیری (۳۵۸-۴۲۶ق) ^۴ در کتاب مجموع الاعیاد ^۵ ده «عید عربی» را معرفی کرده است که از این میان، دو عید به جابر جعفی اختصاص دارد. در یکی از این اعیاد، امام باقر علیه السلام دست خود را بر سینه جابر گذاشت به طوری که جابر سردی انگشتان امام (برد انامله) را حس کرد، آنگاه امام او را حجت خدا بر اهل زمین و آسمان معرفی کرد (طبرانی، ۱۹۴۳-۱۹۴۴: ۶؛ منصف بن عبدالجلیل، ۲۰۰۵: ۲: ۶۰۲). عید دیگری که به جابر ارتباط دارد روزی است که امام باقر علیه السلام به جابر دستور می‌دهد با



هدیه

جابر جعفی، غالی یا منتهم به علو

۱. برای نمونه: مفضل جعفی، ۱۹۶۴: ۱۴، ۹۵، ۱۶۸؛ خصیبی، ۱۴۱۹: ۴۱، ۶۵، ۱۶۰، ۱۹۵، ۲۳۹، ۳۳۹، ۳۷۶، ۳۸۱، ۳۷۷.

۲. البته، در آثار غیر نصیری، جابر باب امام باقر علیه السلام معرفی شده است (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶، ج ۳: ۳۴۰).

۳. این کتاب در سال ۱۹۶۰م به نام الهفت والاطله به تحقیق و مقدمه عارف تامر و سپس در سال ۱۹۷۷م به تحقیق مصطفی غالب در همان شهر به چاپ رسید. این کتاب از آثار خاص فرقه علویان نصیری است و سبک نگارش آن بسیار شبیه به آثار اسماعیلیان است (ضیایی، ۱۳۷۱: ۱۵۴).

۴. وی در دوره‌ای رهبری نصیریان را عهده‌دار بوده است. آثار وی به دلیل اشراف بر سنت نصیری اهمیت بسیار دارند و تعداد قابل توجهی از آنها باقی مانده است؛ از آن جمله: مجموع الاعیاد، البحث و الدلالة عن مشکل الرسالة، المعارف وتحفه لكل عارف، الدلائل فی معرفة المسائل (نک: رحمتی، ۱۳۸۵: ۱۸۵-۱۸۸). برای آگاهی بیشتر درباره طبرانی، نک: منصف بن عبدالجلیل، ۲۰۰۵: ۱۳۵-۱۳۶.

۵. نام اصلی این کتاب سبیل راحة الارواح ودلیل السرور والافراح الی فالق الاصلاح است. این کتاب درباره اعیاد نصیری است و مؤلفش میمون بن قاسم طبرانی، رهبر نصیریان در سوریه در نسل پس از خصیبی است. این امر که این کتاب تنها چند سال پس از مرگ خصیبی نوشته شده، آن را منبع بسیار مهمی برای مطالعه نصیری نخستین و به‌ویژه خود خصیبی قرار می‌دهد. این کتاب شامل نقل قول‌های بسیاری، به نظم و نثر از سخنان خصیبی است که بلندترین آن القصیده الغدیریه است (نک: فرایمن، ۱۳۸۶: ۱۳۷-۱۷۰؛ همچنین برای آگاهی بیشتر نک: منصف بن عبدالجلیل، ۲۰۰۵: ۱۸۹-۱۹۲).



صدای بلند دعا کند، سپس سندان آتشی را بر روی دست‌های جابر می‌گذارد. جابر آن را تا از بین رفتن حرارتش بر روی دست‌های خود نگاه می‌دارد و سپس می‌میرد (طبرانی، ۱۹۴۳-۱۹۴۴: ۷؛ منصف بن عبدالجلیل، ۲۰۰۵: ۶۰۲). جدای از اشکالاتی که بر این ماجرا وارد است،^۱ به نظر می‌رسد که طبرانی این روایت را برای اثبات وفاداری جابر به امام باقر علیه السلام، فرمانبری او از امام و مقام بالایش نزد ایشان بیان کرده باشد. طبرانی همچنین زیارت‌نامه‌ای با عنوان زیارت نمیریه از محمد بن نصیر نمیری نقل کرده است که در آن تمام یاران نزدیک ائمه علیهم السلام با صفتی نزدیک به نام‌شان توصیف شده‌اند؛ در این زیارت‌نامه جابر با صفت «استوار کننده دل‌های عارفان» مورد تمجید قرار گرفته است.^۲ در اوایل کتاب مجموع الاعیاد آیه «یوم تمور السماء موراً» (طور: ۹). بر جابر جعفری تطبیق داده شده است (طبرانی، ۱۹۴۳-۱۹۴۴: ۹). همچنین چنان که در متون غلات برای ائمه اطهار علیهم السلام عباراتی چون «علینا منه السلام»، «منه السلام» و «منه الرحمه» به کار رفته (نک: طبرانی، ۱۹۴۳-۱۹۴۴: ۶، ۱۲، ۱۵، ۱۳۱، ۱۶۴، ۱۹۷، ۲۰۶؛ هالم، ۲۰۰۲: ۹۲). پس از نام جابر نیز عبارت «علینا سلامه» آمده است (طبرانی، ۱۹۴۳-۱۹۴۴: ۳۲). معنای این همگونی در احترام به جابر و ائمه علیهم السلام چیزی نیست جز جایگاه والای جابر جعفری در میان نصیری.

در کتاب‌ها و آثار نصیریان روایات و نقل‌های بسیاری از جابر دیده می‌شود؛ از آن جمله در کتاب مجموع الاعیاد خبری طولانی از گفت‌وگوی جابر با امام صادق علیه السلام آمده است.^۳ در کتاب الاسوس، یکی از متون این فرقه نیز روایتی از جابر آمده است که دارای مضامین غلوآمیز است (منصف بن عبدالجلیل، ۲۰۰۵: ۵۴۳-۵۴۴). همچنین باید از ام الکتاب (نک: صادقی، ۱۳۸۰: ۲۳۲-۲۳۴) یاد کرد که نگاهی شبیه به جهان‌بینی غالیان، به‌ویژه نصیریه دارد و بخش‌هایی از آن دربارهٔ مکاشفه‌ای است که به جابر نسبت داده شده است (نک: هالم، ۲۰۰۲: ۱۳۵-۹۹). در ام الکتاب از جابر جعفری، جابر بن عبدالله انصاری، جعفر جعفری^۴ و صعصعه بن صوحان،^۵ با عنوان «مستنیرون» (هالم، ۲۰۰۲: ۹۶-۹۷) یاد شده که به الوهیت امام باقر علیه السلام اعتقاد داشته‌اند (هالم، ۲۰۰۲: ۹۷). بحث‌هایی که دربارهٔ ام الکتاب وجود دارد و نیز اشتباهات تاریخی در این کتاب، انتساب

۱. برای نمونه این ماجرا با واقعیت‌های تاریخی در تضاد است؛ چون جابر (۱۲۸ق) پس از وفات امام باقر علیه السلام (۱۱۴ق) از دنیا رفته است.

۲. «و جابر جبرت به قلوب العارفين» (طبرانی، ۱۹۴۳-۱۹۴۴: ۱۵۹).

۳. این گفت‌وگو با عنوان «شرح السبعین الذین لاینجبون و نعت نعوتهم و اجناسهم و اصنافهم» آمده است (طبرانی، ۱۹۴۳-۱۹۴۴: ۲۸-۴۹).

۴. شاید مراد جعفر بن ابراهیم جعفری باشد که نامش در شمار اصحاب امام باقر علیه السلام آمده (طوسی، ۱۳۷۳: ۱۲۹).

۵. صعصعه از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام بود و امام باقر علیه السلام را در کت نکرد (طوسی، ۱۳۷۳: ۶۹).



کتاب و استناد به آن را دشوار می‌سازد؛ برای نمونه ساخت جملات، اصطلاحات و تعبیرات این کتاب فارسی است و این نکته عربی بودن اصل آن را منتفی می‌سازد. زمان نگارش کتاب پایان سده پنجم و یا سده‌های چهارم و پنجم قمری است. مکان نگارش آن نیز جنوب بین‌النهرین یا شام، یا به احتمال قوی نزدیکی‌های خلیج فارس است (صادقی، ۱۳۸۰: ۲۳۲). شاید بتوان علت علاقه نصیریان به جابر را توجه حسین بن حمدان خصیبی^۱ به وی دانست. خصیبی یکی از رهبران نصیریه است؛ او رهبری این گروه را، به ویژه در محله کرخ بغداد بر عهده داشت. او کتاب‌های بسیار نگاشت که تنها برخی از آنها به جا مانده‌اند^۲ که الرساله، الهدایة الکبری،^۳ و المسائل از آن جمله‌اند.^۴ آنچه در نهایت، از گرایش نصیریان به جابر می‌توان دریافت، علاقه گروهی غالی به یکی از شخصیت‌های پیش از خود است که این علاقه، همچون علاقه مغیریان، ادعا یا باوری را برای جابر ثابت نمی‌کند؛ در غیر این صورت باید درباره علاقه و توجه برخی از گروه‌های غالی به برخی از ائمه علیهم‌السلام نیز نظری مشابه ابراز کرد.

آثار دیگری نیز وجود دارند که به جابر نسبت داده شده‌اند. متنی به نام رسالة الجعفی وجود دارد که بر اساس باور موجود، دربردارنده دیدگاه‌های جابر جعفی درباره معتقدات اسماعیلیه است. به سختی بتوان گفت که همه سخنانی که جابر در این متن از امام باقر علیه‌السلام نقل کرده از اوست یا به او نسبت داده‌اند (نک: لالانی، ۱۳۸۱: ۱۴۹-۱۵۰)؛ زیرا با توجه به تاریخ شکل‌گیری اسماعیلیه نمی‌توان در دوران حیات جابر، بحثی از این فرقه به میان آورد (نک: شهرستانی، بی تا: ۱۶۷/۱؛ نوبختی، ۱۴۰۴: ۶۷ به بعد). در کتاب دیگری به نام انیس السمراء و جلیس السمراء چندین حدیث از طریق عمرو بن شمر به جابر جعفی منتهی می‌شود که اوایل اسناد آنها «مجاهیل» است. احمد احسائی (۱۱۶۶-۱۲۴۱ق) در شرح زیارت جامعه کبیره، فراوان از آن نقل کرده است (آقابزرگ طهرانی، ۱۴۰۶، ج ۲۶: ۶۶)؛ این احادیث، به احتمال فراوان از افزوده‌های غلات در روایات جابر هستند.

۱. نجاشی و ابن غضائری، ابن حمدان را فاسد المذهب خوانده‌اند (نجاشی، ۱۴۱۶: ۶۷؛ ابن غضائری، ۱۳۸۰: ۵۴).
 ۲. قبر خصیبی در شمال حلب، به نام شیخ یابراق هنوز مورد تکریم نصیریان است (درباره خصیبی نک: الطویل، ۱۳۸۶: ۲۵۷ به بعد؛ همچنین رحمتی، ۱۳۸۵).
 ۳. نجاشی از این کتاب با عنوان کتاب تاریخ الاثمه (۱۴۱۶: ۶۷) و شیخ طوسی نیز با عنوان کتاب اسماء النبی والائمه علیهم‌السلام (۱۴۲۰: ۱۴۶) یاد کرده‌اند.
 ۴. برای آشنایی بیشتر با آثار خصیبی، نک: رحمتی، ۱۳۸۵: ۱۸۰-۱۸۵.

جمع بندی

ابومحمد جابر بن یزید جعفری کوفی (حدود ۱۲۸۵۰ق) از اصحاب بنام امام باقر و امام صادق علیهما السلام بوده است. او در شاخه های تفسیر، کلام، تاریخ، فقه و حدیث فعالیت داشته است. جابر یکی از راویان پر حدیث بود که او را از ائمه علم حدیث و از نخستین گردآوردندگان احادیث دانسته اند. اما به رغم جایگاه وی در میان شیعیان و نزد امامان شیعه علیهم السلام برخی گزارش های تاریخی شائبه غلو را درباره او ایجاد می کنند. این گزارش ها در سه گروه منابع شیعی، منابع اهل سنت و منابع غالیان بررسی شد.

در منابع شیعی دو گزارش یکی مبنی بر انتساب برخی از عقاید غالیان به جابر و دیگری بیانگر اختلاط وی وجود داشت. گزارش نخست از آنجا که بیان گر ادعای شخصی دیگر درباره عقاید جابر است و منابع نخستین نیز آن را رد کرده اند، در انتساب غلو به جابر کارایی ندارد. از گزارش دوم نیز از آن رو که ناظر به اختلاط در نفس (جنون) است و اختلاط در عقیده را بیان نمی کند، نمی توان برای اثبات غلو جابر بهره گرفت؛ البته در صورت بیان اختلاط در عقیده نیز در اثبات غلو کارایی ندارد. آنچه از منابع اهل سنت رسیده است نیز ناظر به دو مطلب است: نخست، غلو در تشیع با محوریت سب برخی صحابه و اعتقاد به رجعت، که غلو اصطلاحی را برای جابر ثابت نمی کند. گزارش دوم نیز رهبری فرقه مغیره است که با توجه به اختلافاتی که میان عقاید جابر و مغیریان وجود دارد، نمی توان این انتساب را صحیح دانست. دسته سوم گزارش ها نیز مربوط به توجه غالیان به جابر و فراوانی نام و نقل های وی در منابع آنان است. این گزارش ها نیز با توجه به اشکالاتی که در کتاب های ادعا شده و انتساب های مطرح شده وجود دارد، توانایی اثبات غلو برای جابر را ندارند. در نهایت، بسیار دشوار است که از گزارش های رسیده بتوان غلو را برای جابر بن یزید جعفری ثابت کرد.



کتاب نامه

۱. ابن ابی عاصم (۱۴۱۱ق)، الآحاد والمتانی، تحقیق: باسم فیصل احمد الجوابره، ریاض: دار الدراية.
۲. ابن اثیر (بی تا)، اللباب فی تهذیب الانساب، بیروت: دار صادر.
۳. ابن جوزی (۱۴۱۲ق)، المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک، تحقیق: محمد عبد القادر عطا ومصطفی عبدالقادر عطا، تصحیح: نعیم زر زور، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۴. ابن حبان (بی تا)، المجروحین، تحقیق: محمود ابراهیم زاید، بی جا: بی نا، توزیع مکة: دار الباز.
۵. ابن حزم (۱۳۲۰ق)، الفصل فی الملل والأهواء والنحل، بیروت: دار صادر.
۶. ابن حیان، محمد بن خلف (بی تا)، اخبار القضاة، بیروت: عالم الکتب.
۷. ابن سعد (بی تا)، الطبقات الکبری، بیروت: دار صادر.
۸. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۶ق)، مناقب آل ابی طالب، تحقیق: گروهی از اساتید نجف، نجف: مطبعة الحیدریه.
۹. ابن غضائری، احمد بن حسین (۱۳۸۰)، رجال ابن الغضائری، تحقیق: سید محمدرضا جلالی، قم: دار الحدیث.
۱۰. ابن قتیبه دینوری (۱۹۶۹م)، المعارف، تحقیق: دکتر ثروت عکاشه، الطبعة الثانية، قاهره: دار المعارف.
۱۱. ابن معین، یحیی بن معین بن عون (بی تا)، تاریخ ابن معین، تحقیق: عبدالله احمد حسن، بیروت: دار القلم.
۱۲. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۵ق)، لسان العرب، قم: نشر ادب الحوزه.
۱۳. اردبیلی، محمد بن علی (۱۳۳۱)، جامع الرواة وازاحة الاشتباهات عن الطرق والاسناد، قم: مکتبه المحمدی.
۱۴. اشعری، ابوالحسن (۱۴۰۰ق)، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، تصحیح: هلموت ریتز، چاپ سوم، آلمان - ویسبادن: فرانتس شتاينر.
۱۵. آقا بزگک طهرانی (۱۴۰۶ق)، الذریعه الی تصانیف الشیعه، تحقیق: سید احمد حسینی، الطبعة الثانية، بیروت: دارالاضواء.
۱۶. بخاری، محمد بن اسماعیل (بی تا)، تاریخ الکبیر، نظارت دکتر محمد عبدالمعید خان، دیار بکر: المکتبه الاسلامیه.
۱۷. بدوی، عبدالرحمن (۱۹۷۳م)، مذاهب الاسلامیین، بیروت: دار العلم للملایین.





۱۸. برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱ق)، المحاسن، تحقیق: سید جلال‌الدین محدث، چاپ دوم، قم: دار الکتب الاسلامیه.
۱۹. ترمذی، محمد بن عیسی (۱۴۰۳)، سنن الترمذی، تحقیق و تصحیح: عبدالوهاب عبداللطیف، الطبعة الثانية، بیروت: دار الفکر.
۲۰. تستری، محمدتقی (۱۴۱۰ق)، قاموس الرجال، الطبعة الثانية، قم: مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۱. جابر جعفی (۱۴۲۹ق)، تفسیر جابر الجعفی، گردآوری و تنظیم: رسول کاظم عبدالساده، نجف: انتشارات الاعتصام.
۲۲. حاج منوچهری، فرامرز (۱۳۷۹)، «اصل»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۹، تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
۲۳. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۲۴. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۷ق)، خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال، تحقیق: شیخ جواد قیومی، [قم]: مؤسسه نشر الفقاهه.
۲۵. حمیری، ابوسعید بن نشوان (۱۹۷۲م)، الحور العین، تحقیق: کمال مصطفی، تهران: [بی‌نا].
۲۶. خصیبی، حسین بن حمدان (۱۴۱۹ق)، الهدایة الكبرى، بیروت: البلاغ.
۲۷. موسوی خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۳ق)، معجم رجال الحدیث، چاپ پنجم، [بی‌جا].
۲۸. ذهبی، محمد بن احمد (۱۳۸۲ق)، میزان الاعتدال، تحقیق: علی محمد البجاوی، بیروت: دار المعرفة.
۲۹. _____ (۱۴۰۷ق)، تاریخ الاسلام، تحقیق: دکتر عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دار الكتاب العربی.
۳۰. راوندی، قطب‌الدین (۱۴۰۹ق)، الخرائج والجرائح، زیر نظر سید محمدباقر موحد ابطحی، قم: مؤسسه الامام المهدي.
۳۱. رحمتی، محمد کاظم (۱۳۸۵)، «حسین بن حمدان خصیبی و اهمیت وی در تشکیل نصیریة»، هفت آسمان، ش ۳۰.
۳۲. زرکلی، خیرالدین (۱۹۸۰م)، الأعلام، الطبعة الخامسة، بیروت: دارالعلم للملایین.
۳۳. زنجانی، فضل‌الله بن نصرالله (۱۳۸۶)، تاریخ العقیدة الشیعیة و فرقتها، تحقیق و تصحیح: غلام‌علی غلام‌علی‌پور (یعقوبی)، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۳۴. سمعانی، عبدالکریم بن منصور (۱۴۰۸ق)، الانساب، تحقیق: عبدالله عمر البارودی، بیروت: دار الجنان.
۳۵. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (بی‌تا)، الملل والنحل، تحقیق: محمد سید کیلانی، بیروت:

دار المعرفة.

۳۶. صادقی، علی اشرف (۱۳۸۰)، «ام الكتاب»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۰، تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.

۳۷. صدر، سید حسن (۱۳۷۵)، تأسیس الشيعة الكرام لعلوم الاسلام، چاپ دوم، قم: انتشارات اعلمی.

۳۸. صدوق، محمد بن علی (۱۳۹۸ق)، توحید، تحقیق: هاشم حسینی، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۳۹. صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق)، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، تحقیق محسن کوجه باغی، چاپ دوم، قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی.

۴۰. صفدی، صلاح الدین (۱۴۲۰ق)، الوافی بالوفیات، تحقیق: احمد الارناؤوط و ترکی مصطفی، بیروت: دار احیاء التراث.

۴۱. صفری فروشانی، نعمت الله (۱۳۸۴)، «جابر بن یزید جعفی»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۹، تهران: بنیاد دائره المعارف اسلامی.

۴۲. ضیایی، علی اکبر (۱۳۷۱)، «معرفی برخی آثار منسوب به امام صادق علیه السلام»، کیهان اندیشه، ش ۴۶.

۴۳. طبرانی، میمون بن قاسم (۱۹۴۳-۱۹۴۴م)، سبیل راحة الارواح ودلیل السرور والافراح الی فالق الاصباح (المعروف بمجموع الاعیاد)، تصحیح: ر. اشتر و طمان، در مجله الاسلام، ج ۲۷، هامبورگ.

۴۴. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۳ق)، دلائل الامامة، قم: بعثت.

۴۵. _____ (۱۴۲۷ق)، نوادر المعجزات فی مناقب الأئمة الهداة، قم: دلیل ما.

۴۶. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۳)، رجال، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، چاپ سوم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

۴۷. _____ (۱۴۰۷ق)، تهذیب الاحکام، تحقیق: حسن خرسان، الطبعة الرابعة، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۴۸. _____ (۱۴۱۱ق)، الغیبه، تحقیق: عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم: دارالمعارف الاسلامیه.

۴۹. _____ (۱۴۱۴ق)، امالی، قم: دارالثقافه.

۵۰. _____ (۱۴۲۰ق)، فهرست کتب الشيعة واصولهم وأسماء المصنفين وأصحاب الاصول، قم: ستاره.

۵۱. الطویل، محمد امین غالب (۱۳۸۶ق)، تاریخ العلویین، بیروت: دار الاندلس.



۵۲. عسقلانی، ابن حجر (۱۴۰۴ق)، تهذیب التهذیب، بیروت: دار الفکر.
۵۳. _____ (۱۴۱۵ق)، تقریب التهذیب، چاپ دوم، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۵۴. عصفری، خلیفه بن خیاط (۱۴۱۴ق)، طبقات خلیفه، تحقیق: دکتر سهیل زکار، بیروت: دار الفکر.
۵۵. عقیلی، محمد بن عمرو (۱۴۱۸ق)، الضعفاء الکبیر، تحقیق: دکتر عبدالمعطی أمین قلعجی، الطبعة الثانية، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۵۶. فرایمن، ارون (۱۳۸۶)، «زندگی نامه حسین بن حمدان خصبی، بنیان گذار فرقه نصیری - علوی»، ترجمه: محمد حسن محمدی مظفر، هفت آسمان، ش ۳۳.
۵۷. فسوی، یعقوب بن سفیان (۱۴۰۱ق)، المعرفة والتاریخ، تحقیق اکرم ضیاء العمری، الطبعة الثانية، بیروت: مؤسسة الرسالة.
۵۸. کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ق)، رجال الکشی (اختیار معرفه الرجال)، تحقیق: محمد بن حسن طوسی و حسن مصطفوی، مشهد: نشر دانشگاه.
۵۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۶۰. لالانی، ارزینا آر. (۱۳۸۱)، نخستین اندیشه های شیعی: تعالیم امام محمد باقر علیه السلام، ترجمه: فریدون بدره ای، تهران: نشر و پژوهش فروزان روز.
۶۱. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار، تحقیق: جمعی از محققان، الطبعة الثانية، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۶۲. محمد جعفری، سید حسین (۱۳۷۴)، تشیع در مسیر تاریخ، ترجمه: سید محمدتقی آیت اللهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۶۳. مدرسی طباطبایی، سید حسین (۱۳۸۶)، میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری، ترجمه: سید علی قرایی و رسول جعفریان، قم: نشر مورخ.
۶۴. مزی، جمال الدین یوسف (۱۴۰۸ق)، تهذیب الکنال فی أسماء الرجال، تحقیق: دکتر بشار عواد معروف، الطبعة الثالثة، بیروت: مؤسسه الرساله.
۶۵. مسلم نیشابوری، ابوالحسین بن حجاج (بی تا)، الجامع الصحیح، بیروت: دار الفکر.
۶۶. مفضل جعفی (۱۹۶۴م)، الهفت الشریف من فضائل مولانا جعفر الصادق علیه السلام، تحقیق: مصطفی غالب، بیروت: دار الاندلس.
۶۷. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، جوابات اهل الموصل فی العدد والرؤية، تحقیق: شیخ مهدی نجف، الطبعة الثانية، بیروت: دار المفید.



٦٨. _____ (١٤١٣ق)، الاختصاص، (منسوب به مفيد) قم، كنگره شيخ مفيد.
٦٩. منصف بن عبدالجليل (٢٠٠٥م)، الفرقة الهامشية في الاسلام: بحث في تكون السنيه الاسلاميه ونشأه الفرقة الهامشية وسيادتها واستمرارها، بيروت: دار المدار الاسلامي.
٧٠. موحد ابطحي، سيد محمد علي (١٤١٧)، تهذيب المقال في تنقيح كتاب الرجال، قم: سيد محمد موحد ابطحي.
٧١. نجاشي، احمد بن علي (١٤١٦ق)، فهرست اسماء مصنفى الشيعة (رجال النجاشي)، چاپ پنجم، قم: مؤسسة النشر الاسلامي.
٧٢. نوبختي، حسن بن موسى (١٤٠٤ق)، فرق الشيعة، الطبعة الثانية، بيروت: دار الاضواء.
٧٣. نوري، حسين بن محمد تقى (١٤١٦ق)، خاتمة مستدرک الوسائل، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام.
٧٤. هالم، هاينتس (٢٠٠٢م)، الغنوصية في الاسلام، ترجمه: رائد الباش، كلن: منشورات الجمل.
٧٥. يعقوبى، احمد بن ابى يعقوب (بى تا)، تاريخ يعقوبى، بيروت: دار صادر، افسست قم: مؤسسه نشر فرهنگ اهل بيت عليه السلام.

